

Wisdom–Oriented Jihād: Discourse on the Foundation and Method of the Commander of Quds Force

Mojtaba Zarei¹, Seyyed Ebrahim Sarparast Sadat²

¹ Associate Professor of Political Philosophy, Department of Political Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). zare6565@yahoo.com

² Assistant Professor, Political Science Department, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. sarparastsadat@gmail.com

Abstract

The purpose of the present research is to recognize how Shahid Qāsem Soleimāni struggled for religion and to present a scientific explanation of his attempts. In this regard, the main research question is how we can understand and reveal some of the noble and distinctive aspects of his struggle for religion. The research method is based on documentary and inductive study. In the first step, it deals with the recognition of some of the noble and distinctive aspects of his attempts such as “visiting”, “self-control”, “body-control”, “letting go of mental idles”, “human dignity”, “religious-legal Jihād”, “passing geography and territory”, “patience and tolerance”, “transcendental movement between Iran and the world”, and “Wilāyat”. In the second step, by explaining the above points in an epistemological field and sphere, it was revealed that his struggle for religion has been “wisdom-oriented” and “wisdom-making”. By his belief in the origin and end of the universe, he achieved his wisdom of “Godlikeness” and “second birth” through struggle for God and manifested “destination” and “intention” for Him through companionship of the Almighty. His sincere efforts have become the logic of understanding the fundamental wisdom behind those struggles and wisdom-making for him.

Keywords: Shahid Qāsem Soleimāni, Mojāhedat (Struggle for Religion), Wilāyat, Wisdom, Martyrdom, Jihād.

Received: 2022-02-13 ; Received in revised form: 2022-06-30 ; Accepted: 2022-11-30 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2023.548680.1828

© the authors

http://sm.psas.ir/

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



جهاد حکمت‌بنیان: گفتار در مبانی و روش فرمانده سپاه قدسی

مجتبی زارعی^۱، سید ابراهیم سرپرست سادات^۲

^۱ دانشیار فلسفه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). zare6565@yahoo.com
^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. sarparastsadat@gmail.com

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بازشناسی چند و چون مجاهدت شهید قاسم سلیمانی و چگونگی فهم و تبیین آن و ارائه یک تبیین علمی از مجاهدت‌های ایشان بوده است. در این راستا، سوال اصلی پژوهش این است که چگونه می‌توان برخی از وجوه ممتاز و متمایز مجاهدت‌های قاسم سلیمانی را فهم و آشکار کرد؟ روش پژوهش بر مبنای مطالعه‌ای اسنادی، و با حرکت از جزء به کل، در گام نخست به بازشناسی برخی از وجوه ممتاز و متمایز مجاهدت‌های شهید سلیمانی، در مواردی چون «دیدار بینی»، «تسلط بر نفس خود»، «تسلط بر بدن خود»، «عبور از بت‌واره‌های ذهنی»، «کرامت انسان»، «جهاد شرعی - قانونی»، «گذار از جغرافیا و مرز»، «شرح صدر و سینه فراخ»، «حرکت استعلائی بین ایران و جهان» و «ولایت»، پرداخته و در گام دوم با تبیین آنها در یک زمینه و سپهر معرفتی نشان داده شد که مجاهدت‌های قاسم سلیمانی «حکمت‌بنیان» و «حکمت‌زا» بوده است. ایشان با باور به مبدأ و غایت هستی، حکمت «خداگونی» یا «تولد ثانی» خود را از مجاهدت برای خدا، به دست آورد و در معیت با حضرت حق، برای او نمایانده «مقصد» و «مقصود» شد. مجاهدت‌های خالصانه سلیمانی، منطبق فهم حکمت بنیانی خود آن مجاهدت‌ها و حکمت‌زایی آن برای ایشان شده است.

واژه‌های کلیدی: شهید قاسم سلیمانی، مجاهدت، ولایت، حکمت، شهادت، جهاد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2023.548680.1828

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

حجم بالای تحلیل‌ها، خبرها، اظهارنظرها و روایت‌های گاه مشابه و گاه متناقض درباره قاسم سلیمانی، ضرورت پرداختن به او و راه و مسلک او و تبیین پژوهشی آن را گوشزد می‌کنند. او بخشی از تاریخ چهل ساله جمهوری اسلامی ایران و نشان از هویت انقلابی-اسلامی ایرانیان و هویت نمادین «مقاومت» مستضعفین در برابر مستکبرین عالم است. بزرگ‌ترین سند، شهادت تاریخ‌ساز اوست؛ آن هم به دستور کسی که در مناظره انتخاباتی‌اش با هیلاری کلینتون، هم به «ساخته شدن داعش توسط دولت اوباما» و هم به اینکه «تنها کشوری که با داعش می‌جنگد جمهوری اسلامی ایران است»، پیشتر اعتراف کرده بود. علی‌رغم ضرورت و اهمیت پژوهشی پرداختن به این شخصیت که لازمه تکثیر اسوه‌ها است؛ بایستی اعتراف کرد که نوشتن درباره قاسم سلیمانی، سهل و ممتنع است؛ چراکه از سویی، برخی مجاهدت‌های او آشکار شده است و بحث از آنها آسان می‌نماید؛ اما وجه ممتنع و سختی کار، داوری یا فهم چگونگی آن مناسبات از او و کوشش برای تبیین وی از روزه‌ای است، که به ناچار با «داوری» همراه می‌شود. اینجاست که باید با احتیاط عمل کرد، چون یک تبیین نارسا در این مقام، بی‌انصافی بزرگی خواهد بود. اما علی‌رغم این احتیاط‌ها و دوراندیشی‌ها، نباید از نوشتن امتناع کرد. از این رو، بدون اینکه ادعایی در ادای حق مطلب در این نوشته وجود داشته باشد، مطالبی در حد طرح بحث، به پیش کشیده می‌شود؛ با این امید که این کوشش ابتدایی، بستری برای تداوم تفصیلی بحث‌ها و عناصر آن شود. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «چگونه می‌توان برخی از وجوه ممتاز و متمایز مجاهدت‌های قاسم سلیمانی را فهم و آشکار کرد؟». پژوهش بر این فرضیه استوار است که «وجوه ممتاز مجاهدت‌های قاسم سلیمانی را می‌توان، با رویکردی حکمی تبیین کرد».

در مورد پیشینه پژوهش حاضر بایستی گفت که آثار پژوهشی درباره شهید قاسم سلیمانی، راه و مکتب و الگوی جهادی او، بسنده نیستند؛ در عین حال به فراخور موضوع حاضر، به چند مورد از آثار مورد مطالعه، اشاره می‌شود. جلیلیان (۱۳۹۹)، براساس وصیت‌نامه سلیمانی، به دنبال بازنشاسی اجزای تفکر راهبردی مدیران جهادی برآمده است. عناصری که به دست آمده‌اند عبارتند از: دین‌مداری، ولایتمداری، فرهنگ شهادت‌طلبی، وحدت‌گرایی اسلامی، حکمرانی خدامحورانه و اقتدار نظامی و دفاعی، که از نظر وی، با عناصر الگوهای تفکر راهبردی در مدیریت علمی رایج، تفاوت دارد. توجه به این مفردات در پژوهش حاضر، اعم از وصیت‌نامه و برای تبیین آنها در سپهر معرفتی و نظری حکمی است. دهقانی‌پوده و پاشایی هولاسو (۱۳۹۹)، با عطف توجه به پنج بُعد «معنوی و ارزشی»، «فردی و رفتاری»، «فرماندهی و مدیریتی»،

«نظامی» و «عملکردی»، به تدوین الگوی مکتب فرماندهی شهید قاسم سلیمانی برای مدیران و فرماندهان نظامی اهتمام کردند. لازم به ذکر است، فضای پژوهش حاضر، توجه به ابعاد معرفتی و اندیشگی کوشش‌های قاسم سلیمانی در همه ابعاد حیات او و نه منحصرأ نظامی‌گری او است؛ اما نوشته حاضر در مجموع، از محتوای آثار یادشده و دیگر نوشته‌های مرتبط، بهره خواهد گرفت. مطالعه حاضر از نوع «مطالعات بنیادین» و روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها در آن، «اسنادی» و در ادامه، تحلیل آنها است. در خصوص نظریه مبنایی این نوشته، باید گفت که این پژوهش به برخی درونداشته‌های مکتب صدرایی چشم دارد و با منطبق «حرکت از جزء به کل» در شش عنوان - به شرحی که بعد از بحث نظری خواهد آمد - کوشش خواهد کرد، به آن فضای کلی نظری و حکمی نزدیک شود، «فلسفه عملی سیاسی» او را در زندگانی و کار جهادیش بازشناسی کند و در نهایت بر «جهاد حکمت بنیان قاسم سلیمانی»، در آن بستر معرفتی استدلال نماید.

۲. چارچوب نظری: نگاه حکمی بر ایند تأثیر «فعل» بر «عقیده»

در تأثیر و تأثر فعل و عقیده از سویی و نسبت آن با اصل وجود در حکمت متعالیه باید به نظریه مهم صدرالمتألهین در تشکیک وجود، توجهی بنیادین داشت؛ زیرا باید توانست نسبت‌های حقیقی را بین وجودات و کثرات و پیامدها و آثار آنها با منبع راستین وجود کشف کرد. بر مبنای وحدت وجود و تشکیک آن و نیز حرکت جوهری، موجودات با اینکه کثیر و متنوع هستند، اما نسبت‌شان را میزان فقر و غنا و شدت در کمال و نقص معلوم می‌کند. این شدت و ضعف در وجودات و انسان‌های مختلف، با تنزل از مرتبه اعلای وجود مشخص می‌شود (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸). از نظر ملاصدرا، خداوند چیزی را در جهان و گیتی نیافرید، جز آنکه برای او همانند و نظیری در جهان معنا و باز پسین قرار داده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ص ۸۸-۸۷). با این رویکرد، نسبت بین میلیتاریسم و جهاد حکمت بنیان از حیث وجودی و ارزش‌شناسی تعیین می‌شود. آنچه که این نوشتار بر آن مبتنی است، همانا کیفیت وجودی و هستی‌شناسانه عقیده و فعل فرمانده سپاه انسانی و بدون مرز قدس است، که تلاش کرده در چشم‌انداز حرکت جوهری، عملیات‌های خویش را در نسبت با اصل وجود و با گذار از محسوس به معقول پی بگیرد و آن را با حکمت بنیان، یعنی «چنانکه هست» و «چنانکه باید»، با ذات باری تعالی هماهنگ کند. باید بر این مطلب تصریح شود، که حقایق اشیاء، «دیدنی» است، نه «دانستی»: «اللهم ارنی حقایق الاشیاء كما هی» (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۴: ج ۴، ص ۱۳۲). این چیزی است که به بیان امام خمینی، انبیا خواسته اند: «ما نمی‌توانیم اشیاء را «کماهی» بشناسیم، معنی اش این نیست که ما ماهیات اشیا را نمی‌توانیم بشناسیم، آن امر سهلی است. معنایش این

است که موجودات را آن‌طور که هستند، آن‌طور که موجودات ربط با مبدأ دارند، آن که خواستند اراده این معناست که نسبت اشیاء به حق چی است؟ ربط حادث به قدیم چی است؟ کلیاتش را فلسفه می‌گوید، بعضی مراتبش را هم اهل عرفان بیان می‌کنند. لکن رسیدن به اینکه این چه ربطی است، چه رابطه‌ای است؟ اینکه «هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴)، «نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ» (واقعہ: ۸۵) این یعنی چه؟ چه جوری است این وضع؟» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۲۲۵). فتح‌الله مجتبیایی توضیح می‌دهد، بعضی می‌خواسته‌اند با درپی هم چیدن صغری و کبری و نتیجه از راه تعقل و استدلال، این مضامین را تبیین کنند، بعضی می‌خواسته‌اند که با تجربه مستقیم و از راه تہذیب و تربیت باطنی و قلبی به آن واصل شوند؛ البته نباید تصور کرد که اهل عرفان، برهان و استدلال را یکسره باطل و مردود می‌دانند. سه مرتبه حصول یقین نزد عرفا معتبر و مقبول است، یعنی علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین. اینکه ملاصدرا، حکمت خود را متعالیه می‌نامد و می‌گوید: «سمیته بالحکمة المتعالیة»، به بیان ابراهیمی دینانی، بازی با الفاظ یا آوردن یک لفظ عجیب و غریب و یا مبالغه نبوده است. «ملاصدرا از این تسمیه دقیقاً، منظور فلسفی دارد و علت متعالی بودن حکم ملاصدرا این نیست که التقاط است، اساساً التقاط نیست. علت این نامگذاری از مطاوی سخنان خود او چنین برمی‌آید که ملاصدرا، تعالی حکمت خودش را بدان جهت می‌داند که سیستم متعالی اراده می‌کند و دقیقاً بر خلاف بعضی از مخالفین، او سیستم دارد. چون نظریه‌ای که ملاصدرا ارائه می‌کند و در سرتاسر فلسفه خودش به آن پایبند است و تا آخر از آن جانبداری می‌کند، همان «اصالت وجود» است. او بسیاری از مباحث مهم فلسفی را با همین اصالت وجود حل می‌کند. و وقتی که با این زیربنا و اساس (اصالت وجود) وارد حل و فصل مسائل می‌شود، و چون وجود متعالی‌ترین مفهوم و مقوله است، نام فلسفه‌اش را حکمت متعالیه می‌نامد. حکمت او متعالیه است چون وجود متعالی است و وجود اولین و آخرین حرف او در این فلسفه است». به بیان مهدی دهباشی، هیچ سخنی بدون برهان مناسب با آن سخن پذیرفته نیست. منتهی سبک برخورد برخی از عرفای ما مانند محی‌الدین با مسائل توحید، به گونه‌ای دیگر است. در نظر او خدا، امری بدیہی و غیرمحتاج به برهان است. محی‌الدین بعد از این مرحله، وارد بحث می‌شود، چنانکه در یکی از آثارش جمله مشهوری دارد و می‌گوید: «الحق محسوس و العالم معقول و الناس علی عکس الصواب»، یعنی حق تعالی، برخلاف آنچه که مردم عادی تصور می‌کنند، محسوس است؛ البته محسوس به این معنا که امری بدیہی است و برای شناخت او نیاز به هیچ واسطه‌ای نیست. وقتی انسان به مرحله توحید خاص الخاص وارد می‌شود، دیگر آنجا کمیت استدلال لنگ است (کیهان اندیشه، ۱۳۷۳: ص ۲۰-۳). اینکه سالک، به خاطر مجاهدت خود به حکمتی دست یابد، منطق قرآنی نیز دارد، نگاه حکمی‌ای که از طریق تأثیر فعل بر

عقیده (نظر) هم حاصل می‌شود (ر.ک: برزگر، ۱۳۸۹: ص ۶۵).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹): این سخن در واقع بیانگر آن است که برای رسیدن به هدایت ویژه الهی، تلاش لازم است و گام اول را خود انسان برمی‌دارد؛ به دیگر سخن، «جَاهِدُوا- لَنَهْدِيَنَّهُمْ» در پی هم می‌آیند؛ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷). گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد، چه رسد به عمری مجاهدت. در تبیین کلمات این آیه باید گفت، «جَاهِدُوا» به صورت ماضی و «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» به صورت مضارع و مستمر آمده است، یعنی همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت‌های غیبی می‌آید: «جَاهِدُوا- لَنَهْدِيَنَّهُمْ». دیگر آنکه، آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است: «فِينَا»، راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد: «سُبُلَنَا» و البته بایستی به وعده‌های خداوند اطمینان داشت: «لَنَهْدِيَنَّهُمْ». همراه بودن خدای بزرگ با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز: «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ در حقیقت، خداوند، راه قرب را به انسان نشان می‌دهد، او را در مسیر «مقصد» قرار می‌دهد و تا رسیدن او به «مقصود»، دست او را رها نمی‌کند (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۱۷۴-۱۷۳). این مجاهدت، همان «تولد ثانی» در تعبیر حکمی صدرایی است. رهایی از ظلمات و رسیدن به جهان نور و درخشش، ناگزیر از فراچنگ آوردن فطرتی دیگر یعنی تولد ثانی است، که به واسطه پاک کردن و پاکیزه کردن تحصیل می‌شود و مقدمه بایسته آن، طاعت و ترک معصیت است. ملاصدرا از حضرت عیسی (ع) نقل می‌کند که: «لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ». اعوانی، در همین راستا هدف تمام ادیان الهی را همین تولد ثانی دانسته که به وسیله معرفت، محبت و فضیلت محقق می‌شود (شارجبیان گرگایی و ارشد ریاحی، ۱۳۹۵: ص ۳۶-۳۷). «از تعریف حکمت می‌توان به تعریف «انسان» رسید؛ به عبارت دیگر در تعریف انسان «حکمت» نهفته است. قداما، انسان را حیوان ناطق یا عاقل می‌خواندند؛ به این معنا که انسان، حیوانی است که فکر، فهم و عقل دارد. به زعم قداما، «فهم» سرآغاز عقل و «عقل» کمال فهم است. بنابراین، انسان می‌تواند همه چیز را بشناسد؛ به همین خاطر تمام علوم و فنون در میان انواع موجودات، صرفاً به انسان اختصاص داده شده است. اما برخی دیگر، حکمت را به شیوه دیگری تعریف می‌کنند و بر این باورند که حکمت، تشبه به خداوند است؛ به این معنا که انسان مظهر تمامی اسماء و صفات خدایی است، به همین جهت این شایستگی را پیدا کرده که خلیفه خداوند باشد و خداوند این قدرت را داده تا ما همه چیز را بشناسیم. بنابراین، تعریف حکمت، تعلق است و تعلق؛ یعنی خداگونه شدن. خداوند همه صفات خود را به

صورتی بالقوه به ما داده است و ما باید صفات خودمان را به صفات الهی برگردانیم و الهی شویم. چنانکه ملاصدرا حکمت را «تولد ثانی» خواند، یعنی اگر ما دو نوع تولد داریم؛ یکی «تولد جسم» و دیگری «تولد روح»، تولد روح کار حکمت است» (اعوانی، ۱۳۹۸) و «یافتن حکمت، نشانه ولادت ثانویه در انسان است» (شارجیبیان گرگابی و ارشد ریاحی، ۱۳۹۵: ص ۴۰). به بیان امام خمینی، حتی اگر برخی از مراتب سلوک مانند «دیدن حقایق اشیاء» در قله راه سلوک قرار دارد، اما آنچه اهمیت دارد، این است که «عمل» در راهی منتهی به آن قله بدون بیراهه رفتن و کنار کشیدن شروع شود، توأم با اخلاص و تزکیه شود که اگر چنین شد، خدای تبارک و تعالی دستگیری می‌کند و با عنایت او ممکن است که بعضی مراتب حاصل بشود (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۲۲۶).

۳. دیدار بینی

برای سلیمانی نیز چونان امام خمینی، عالم، محضر خداست. جهان را در محضر الهی دیدن، برای ندیدن جهان و مستغرق شدن در ذات بی آغاز و بی پایان حق تعالی است، و فنای شاهد در مشهود به نحوی است که سالک از کلفت حمل مشاهده خلاص شود و فنای حقیقی به او دست می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸: ص ۷). انسانی که به چنین شناختی می‌رسد، این جهان را، جهان بقا نمی‌شمارد، این جهان را جهان «وابستگی‌ها» و «دل‌بستگی‌ها» نمی‌داند؛ این ساحت تماشا و طلب پیوسته او، از سر شوق بی پایان است. در جهان مردن، باید مرگی عاشقانه را برای او و از او خواست: «معبود من، عشق من و معشوق من، دوست دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس، مرا بپذیر» (سلیمانی، ۱۳۹۸). ساحت هستی‌شناسانه و مقصد هستی در این جهان‌بینی، «تربیت انسان» است. عرفان اسلامی نیز مثل انسان، ذو مراتب است و راه برای همه باز است. در اندیشه امام خمینی، انسان و مراتب انسانی را پایانی نیست: «تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۱۸۶).

۴. تسلط بر نفس خود

اگر عالم محضر خداست، پس من و تعلقات من وجود ندارد؛ همه از او و برای او هستند، از بدن تا همه این دنیا و همه تعلقات آن، در بهترین حالت، امانت خود حضرتش هستند که باید به همو، یعنی مالک حقیقی‌اش برگردانده شود. پس برای اینکه سالک را غرق خود نکنند، او خود پیش‌تر از آنها دست می‌شوید و این چنین تهذیب نفس با گذشت از «من» و «تعلقات من» آغاز می‌شود، که یکی از مهم‌ترین گام‌ها، در

مراحل سلوک و تهذیب در سنت اسلامی است. اگر تقویت عقل عملی و تکمیل نفس از طریق عبادت و ریاضت و ترک مشتهیات و اعراض از معاصی و تزکیه نفس از رذایل و استحکام اساس معرفت و مستعد نمودن روح و لطیفه باطنی از برای قبول انوار حضرت ذوالجلال در نظر ملاصدرا رکن و پایه اساسی درک حقایق است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸: ص ۱۴)، نشانه‌های بسیاری از این مراتب در سلیمانی قابل شناسایی است. ساده زیستی سلیمانی، گریز او از تشریفات معمول، سادگی زندگی او و خانواده او، یک نشان از این تسلط و همراهی عملی او با دانسته‌های معرفتی و ایمانی‌اش و بده بستان حکمت نظری و عملی‌اش است. مقام معظم رهبری، در بیانیه گام دوم انقلاب، شرط مسئولیت‌پذیری در جمهوری اسلامی را «طهارت اقتصادی» دانستند، یک نمونه از چنین سلامت و طهارتی، زندگی سلیمانی بود. حتی اگر اینها برای سلیمانی، فضیلت ناچیزی باشند، ذکر آن، برای این است که این چنین بر رستن‌ها، توانسته بود، از او چنان فرماندهی بسازد. برای کسانی مثل او که به خاطر دسترسی‌ها، همه شرایط دستیابی به دنیا برای خود و دست کم با اسم خانواده و فرزندان و برادران فراهم است، سرباز ماندن، از شهدا با حسرت یاد کردن (سلیمانی، ۱۳۹۸)، در جستجوی همان رویتی بودن که او از زبان شهیدکاظمی برای شهید باکری تعریف می‌کرد، به پای مادران شهید افتادن، در برابر فرزندان شهداء، آن چنان با تواضع و رحمت برخورد کردن، عشق و میدان دادن به جوانانی که در جستجوی ره صدساله در یک شب‌ها بودند، پاسدار مقام شهادت ماندن، همه و همه، نشانی از این بودند که او برای پروازی از جنس عارفان عاشق آماده می‌شود. او سبک باری را برگزیده بود، او دست و پای خود را اسیر و دربند آن مناسبات و چیزهایی نمی‌کرد که برای اهل دنیا معمول و موجه است. زندگی او بر تذکار شهادت می‌گذشت. یکی از تبیین‌های مقدماتی از حریت و آزاده‌گی و بی‌باکی و شجاعت او، سبک باری و پارسایی او بوده است؛ آن هم در دوره‌ای که اقبال به دنیا مرسوم شد. دنیا به او اقبال کرد، اما او به آن پشت کرد؛ اینها از او شیری در میدان ساخته بودند، اما شجاعت او، از نوع تهور و بی‌باکی نبود، بلکه حکایت (شجاعت حکمی) او و دست یازیدنش به مقام شهادت، قبل از شهادت ظاهری، و «موتوا قبل ان تموتوا» بوده است.

۵. جهاد شجاعانه، باتدبیر، محکم و شرعی-قانونی

جهاد سلیمانی، در متن مکتب سلیمانی قرار دارد، اما برای او که جهان را در محضر الهی می‌بیند، خود را نمی‌بیند که خداوند، او را ببیند؛ صحنه جهاد نیز، عرصه عملی و آزمایشگاه عبودیت و سلوک و میدان سلوک و عمل برای دست یازیدن به عقیده و نظر الهی است. ایشان پیش از عملیات والفجر

(۱۳۶۶/۱۲/۱۶) خطاب به هم‌زمان خود بیان داشته بود که جهاد بدون معنویت و عبودیت و هدف، و جهادی که برای خدا نباشد، نوعی مزدوری است. صحنه جهاد برای او، صحنه صلابت، شجاعت و معنویت بود. طبق گزارشی که در ویژه‌نامه «حکمرانی منطقه‌ای؛ جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت» در بخش «رصد» نشریه «حکمرانی متعالی» (۱۳۹۹: ص ۱۶۹-۱۶۸) از کتاب "Networks of Influence in the Middle East" Iran's "منتشر شده است، نویسندگان آن، نزدیک به ۸۰ بار اسم سلیمانی را در سراسر کتاب آورده‌اند، و به نقش ایشان به عنوان یک استراتژیست و راهبر منطقه‌ای در مقاطع مختلف تاریخی و جغرافیایی از جمله اشغال عراق، حوادث سیاسی عراق، حوادث لبنان، حوادث سوریه، بحرین و...، پرداخته‌اند. شجاعت و تدبیر توأمان (گنج‌بخش، ۱۳۹۹: ص ۲۰)، از او فرماندهی ممتاز ساخته بود. از نظر نویسندگان روزنامه «تیناکاران» سریلانکا، عظمت او فقط متعلق به ایرانیان نبود، او مردم خاورمیانه و جهان را متحیر کرد و عظمت تاکتیک‌هایش، رویکردش به مسائل سیاسی و مسائل نظامی، دشمن را به وحشت می‌انداخت. وی توانست نقشه‌های توسعه‌طلبانه و تحرکات جدایی‌طلبانه دشمنان را خنثی کند. سیره سلیمانی در جهاد و مبارزه، حکایت مجاهدت خالصانه و عاشقانه او و هدفمندی او بود. او خستگی‌ناپذیر در دل میدان‌ها و خطوط مقدم بود. تواضع او، برخورد کریمانه و بدون تکلف و تشریفات در سیره جهادی او در تمامی دوران، همواره گفته شده است. رعایت حق‌الناس در موقعیت‌های حساس و پرخطر را شاید خیلی‌ها توجیه و تأویل کنند، اما سلیمانی در حساس‌ترین لحظات جنگ و جهاد هم به فکر حق‌الناس بود، چون جهاد خود آزمایشگاه باورها است. برخی تعریف می‌کنند در عملیات آزادسازی بوکمال در دیرالزور سوریه، حاج قاسم از یک منزل به عنوان مقرر فرماندهی استفاده می‌کند و بعد از انجام عملیات، نامه‌ای به صاحب خانه می‌نویسد و ضمن عذرخواهی از اینکه بدون اجازه از منزل آنان استفاده کرده است، آنها را به ایران دعوت می‌کند که از این خانواده در ایران پذیرایی کند و جبران نماید (غلامی، ۱۳۹۹: ص ۴۴). رهبری نیز بر این مراقبت شرعی او در صحنه و جهاد که حکایت سلوک او در میدان‌ها است، اشاره کردند: «هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸).

۶. گذار از جغرافیا و مرز

برای سالکی که عالم را محضر خداوند تعالی می‌بیند، سخن از مرز و جغرافیا، و هر نوع محدودیت و تنگنایی، از این رو معنا ندارد که او به مقام شرح صدر رسیده است؛ شرح صدر با گذار از محدودیت‌ها ممکن

می‌شود، با گذشت از من، بدن، دنیا، تمتعات دنیوی، خانواده و همه تعلقات دست و پاگیر دیگر به دست می‌آید. روزنامه سربیلانکایی از این رو نوشت که مجاهدت‌های سلیمانی، بخشی از تاریخ زنده مجاهدت ملت‌های مستضعف در برابر مستکبرین عالم است؛ چرا که او فراتر از مرزها بود و متعلق به همه ملت‌های منطقه و جهان است.^۱ او به مصداق آیه شریفه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰) درآمده بود. به دیگر سخن، به نصرتی فرامرزی و جهادی برای نصرت‌الله و برای حفظ حرم‌های الهی توفیق یافت و مهاجری الی‌الله برای تحقق اراده الهی شد:

(۱) مؤمنان، وسیله تحقق اراده الهی: «دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»،

(۲) برای حفظ مراکز دینی، گاهی باید خون داد: «دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ...»،

(۳) آنچه مهم است، دفاع از حریم مساجد است، خواه با جنگ باشد و خواه با قلم و بیا، یا برنامه‌های دیگر. «دَفْعُ اللَّهِ...»،

(۴) مهم‌ترین برنامه دشمن: نابودی مراکز دینی بیدار کننده: «لَهَدَمَتْ»،

(۵) نام عبادتگاه مهم نیست، کفار و متجاوزین با یاد خدا و راه او به هر شکل و در هر کجا که باشد مخالفند. «صَوَامِعُ (محل عبادت و ریاضت راهبان) - بِيَعٌ (جمع «بیعه»، محل عبادت مسیحیان) - صَلَوَاتٌ (جمع «صلاة»، همان کنیسه و محل عبادت یهودیان) - مَسَاجِدُ».

با این وصف، خرابی مسجد یعنی: محو اتحاد و تشکل، قطع رابطه با امام عادل، فراموشی فقرا، عدم

۱. کوه باشی، سیل یا باران ... چه فرقی می‌کند

سرو باشی، باد یا طوفان ... چه فرقی می‌کند؟

مرزها سهم زمینند و تو اهل آسمان

آسمان شام با ایران چه فرقی می‌کند؟

قفل باید بشکند باید قفس را بشکنیم

حصر «الزهران» و «آبادان» چه فرقی می‌کند؟

مرز ما عشق است هر جا اوست آن‌جا خاک ماست

سامرا، غزه، حلب، تهران چه فرقی می‌کند؟

هر که را صبح شهادت نیست، شام مرگ هست

بی‌شهادت مرگ با خسران چه فرقی می‌کند؟ (شفیعی، ۱۳۹۵)

آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند، اول این مراکز را قلع و قمع می‌کند. «لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ» (قرآنی، ۱۳۸۳: ج ۶، ص ۵۱-۵۰). سلیمانی در عین حال، یک حرکت دیالکتیکی و استعلایی بین ایران و جهان برقرار کرده بود. از او که از مرزها بر رسته بود، و اهتمامش جانفشانی در راه حفظ مساجد و حرم‌های الهی است، شنیدن این جمله بسیار روشنگر و بار معنایی مهم‌تری دارد: «جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قراقرگ حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند» (سلیمانی، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر، برای شخصیتی که از مسافت و مرزها و جغرافیا خود را رها نکرده است، این دیدگاه که جمهوری اسلامی حرم الهی و بلکه در صدر حرم‌های الهی است، به معنای تأیید و تصدیق ایستادگی جمهوری اسلامی در برابر همه کفر، همه استکبار و کانون بیدارگری دینی آن است، اصلاً کارکرد حرم الهی همین است.

این بینش بر ایند سلوک او و طی منازل سالکانه اوست. او از مرزها خود را می‌رهاند، مصداق روشن آن جهاد خارج از مرزها است، اما او به مرز برمی‌گردد، او در سفر شهودی و متصرفانه خویش، از عالم کثرات گذار می‌کند و به وحدت حق محورانه می‌رسد، تا به ساحات نظری عارفانه و عالمانه راه یابد. او با تاج دیده‌بانی خود و از این منظر فرامرزی، به ام القری نظر می‌کند و جمهوری اسلامی ایران را در صدر حرم‌ها می‌بیند. او ذهن‌ها را متوجه «کانون بیدارگر دینی» می‌کند. او به مثابه مالک اشتر، حتی آنهایی را که چشم به «قرآن بر نیزه‌ها» دارند، را نیز به «قرآن ناطق» دعوت می‌کند. چشم‌هایی که آن روز به غلط، قرآن را بر نیزه‌های مکر عمر و عاص دیدند تا امام را نبینند، دیری نپایید که سر امام خود و قرآن ناطق را بر نیزه‌های یزیدیان دیدند. باید درست دید و درست تشخیص داد، باید در عصر حیرت‌ها و فتنه‌ها بیشتر اهتمام کرد، راه را گم نکرد و البته شهدا، شاهدان الهی و این چنین چراغ راه هستند.

۷. عبور از «بت‌واره‌های ذهنی» و «بطانه‌ها» و «ولیعجه‌ها»

یکی از نشانه‌های قطعی، «جهاد خالصانه و حکمی» سلیمانی، عبور از بت‌واره‌های ذهنی، از جناح من، منافع من، هیئت من، خانواده من و نظایر آن است. از ثمرات این عبور، مراقبت از نفوذ در راه «مجاهدت راستین و پایداری او بر آن» است. او این توفیق پایداری بر سربازی‌اش را مدیون چنین مراقبه‌ای بوده است. معادل واژه «نفوذ» در قرآن دو واژه «بطانه» و «ولیعجه» است که هر کدام یک‌بار در قرآن آمده‌اند. در سوره آل‌عمران آیه ۱۱۸ خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ...»؛ شما رازداران و افراد محرمی از غیر خدا و پیغمبر و مانند این‌ها اتخاذ نکنید. این دوستانی که محرمانه با آن‌ها ارتباط پیدا

می‌کنید و سر و سِری با هم دارید و احیاناً در کارها با آن‌ها مشورت می‌کنید و از همدیگر کمک می‌گیرید، این‌ها کسانی هستند که «لَا يَأْتُونَكُمْ خَبَالًا»؛ هر اذیتی بتوانند درباره شما اعمال می‌کنند و از هیچ چیز کوتاهی نمی‌کنند؛ «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» دوست دارند، شما به رنج و زحمت بیفتید، همیشه گرفتار باشید، از گرفتاری شما خوششان می‌آید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»؛ حتی در میان حرف‌هایشان هم آثاری از دشمنی خواهید دید؛ یعنی حتی نمی‌توانند دشمنی‌شان را در مقام صحبت کردن هم مخفی کنند؛ اما «وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»؛ دشمنی‌شان به همان حدی نیست که در کلام‌شان ظاهر می‌شود؛ آنچه در دل دارند خیلی بیش‌تر است. بعد می‌فرماید: «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ»؛ ما این حقایق را برای شما بیان کردیم «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»؛ اگر شما اهل عقل هستید. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً». این کلمه «بطانه» جهت پذیرش را می‌گوید، یعنی از این جهت که شما این‌ها را اهل راز خودتان قرار دادید، از این جهت می‌شوند «بطانه»، اما از آن جهتی که آن‌ها تلاش می‌کنند بین شما وارد شوند، می‌شوند «نفوذی». کلمه «ولیجه» که در آیه ۱۶ سوره توبه هست، با معنای «نفوذی» در اصطلاح کنونی بیش‌تر مناسب دارد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً». در این آیه خداوند به حالت توییح، می‌گوید: چرا این طور فکر می‌کنید؛ مگر پنداشتید که خدا دست از سر شما می‌کشد و شما را رها می‌کند؟! «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»؛ در حالی که معلوم نشده چه کسانی اهل جهاندند و ولیجه اتخاذ نمی‌کنند؛ یعنی به دوستانی مخفی که سعی می‌کنند خودشان را وارد کنند و نفوذ کنند، اجازه ورود و نفوذ نمی‌دهند. «ولوح» یعنی ورود. آنقدر شرایط پیش می‌آورد تا معلوم شود که چه کسانی واقعاً در راه خدا جهاد می‌کنند و با نفوذی‌ها سروکاری ندارند و به آن‌ها اجازه نفوذ نمی‌دهند. چنانکه در شریفه ۱۵۴ آل عمران می‌فرماید: «وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴).

۸. ولایت

یکی از تبیین‌های درست از مجاهدت حکمی و سلوک عارفانه سلیمانی و البته توفیق او و شهادت تاریخ‌ساز او، شاگردی دلی در مکتب ولایت است؛ که خود برآیند اعتقاد راسخ به این نوع از رهبری سیاسی- الهی بوده است. سربازی ولایت، محتوای حکمی، مجاهدت‌های الهی او را تأمین کرد. ولایتمداری او، نه «ولایی تنوری» و نه «ولایی قانونی»، بلکه «ولایی دلی، قلبی، ایمانی و حقیقی» او را نمایان ساخت. او مخصوصاً این اواخر، رهبر انقلاب را بارها حکیم معرفی می‌کرد، چون از حکمت ایشان، در راهی این چنین سخت، سرفراز بیرون آمده بود. عرفان بدون ولایت و بدون شریعت، انسان را به مقصود نمی‌رساند: «برادران

و خواهرانم، جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجاتبخش این امت قرار داد. [چه شیعه و چه سنی] به دور از هر گونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید...، این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند» (سلیمانی، ۱۳۹۸). اگر ولایت، مظهر اتحاد و وحدت است، ولایت قانونی، برای عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است و ولایت عملی و التزام عملی بدان، وظیفه مسئولین جمهوری اسلامی است که می‌خواهند بار مهم کشور اسلامی را با این همه شهید بر دوش بگیرند. برای او و برای سالکان، ولایت و امامت، بار معنایی مهم‌تری دارد و آن نقش بی‌بدیل اولیای الهی و ولایت حق، در سلوک الی‌الله تعالی است.

۹. نتیجه‌گیری

حکمت به معنی ااعم و حکمت متعالیه که واجد سیاست متعالیه است، به معنی الاخص، حرکتی از ظاهر به باطن امور است، اما در اینجا حکمت فراتر از فلسفه مدرسی و اسکولاستیک^۱ است؛ بلکه ذوقی و شهودی نیز است. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر اسفار چهارگانه بر آن است که برخی از اهالی سلوک، سفرهای چهارگانه را با نظر و فکر و بعضی دیگر با بصر و دل می‌پیمایند و نتیجه می‌گیرد که آنچه را که عارف به بار می‌آورد، بیش از چیزی است که حکیم به بازار عرضه می‌کند. از دیگر سو، نسبت «فعل» و «انفعال» در حکمت متعالیه و در آرای صدرالمآلهین دارای روابط مخصوصی است؛ گو اینکه در اینجا سیاست تابعی از شریعت اعلام می‌گردد؛ در این انگاره سیاست و شریعت که حامل فعل و انفعال‌اند، از چهار جهت مبدأ، غایت، نهایت، فعل و انفعال با یکدیگر تفاوت دارند. در این مکتب اگر «سیاست جزوی» مطیع شریعت نگردد، سیاست مانند جسدی خواهد بود که روح در آن وجود نداشته باشد. با توجه به این مبانی، سبهد سلیمانی اولاً، راه کشف حقیقت را نه در پرتو فلسفه بحثی یا دانش عرفان نظری، بلکه با عرفان عملی طی کرده است و در سلوک چهل ساله خود در جبهه‌های جنگ در سطوح ملی و فراملی واجد دریافت حکمت گردید، که این چله با اسفار چهارگانه عرفا مشابهت دارد. ثانیاً او در گفتار و روش و وصیت‌نامه خویش، همواره میل به شدن، حرکت اشتدادی و متعالی داشت، آنگونه که در اصول شش‌گانه حرکت وی در این

پژوهش تبلور پیدا کرده است. ثالثاً او از حیث مبدأ، ابعاد شخصیتی خود و نظم و مأموریت سپاه انسانی و اسلامی قدس را نه مطابق با سیاست‌های جزوی، بلکه با شریعتی که باطن و نهایت سیاست است، هماهنگ کرد. دست نوشته او در شب قبل از شهادت، یعنی ساعتی قبل از پرواز از لبنان به سوی بغداد، گویای این است که او بر شناخت و معرفت تا رسیدن به کنه امور اصرار داشت؛ یعنی او در جهاد فقط به جهاد بحثی و اسکولاستیکی توجه نداشت؛ بلکه خود واجد رسم و حکمت عملی یعنی جهاد حکمت بنیان بود. رابعاً از حیث غایت و نهایت هم، خود و تشکیلات سپاه قدس را از اسارت هوی و هوس‌ها و بت‌های مادی حاکم بر میلیتاریزم متعارف برخاسته از سیاست جزوی عبور داد و همواره به جهاد انسانی و شرعی توصیه کرد و بدان عمل نمود و در فرماندهی نیروهای چند ملیتی اسلامی به کار بست. خامساً از حیث فعل و انفعال هم می‌توان گفت، حرکت‌های سپهبد سلیمانی و سپاه قدس، فعالیتی نظامی بود؛ اما افعال شهید سلیمانی و سپاه قدس در نسبت با مردمان منطقه، برعکس افعال و دستورات داعش و هم‌پیمانان غربی آنان که فرقه‌ای، نژادی و وحشیانه بود، فرائزادی، فرازبانی و فرا فرقه‌ای و هم‌راستا با کرامت نوع انسان بود. بنابراین، براساس آنچه گفته شد، می‌توان چنین استنتاج کرد که افعال سپهبد سپاه قدس با چارچوب نظری سیاست در حکمت سیاسی صدرایی انطباق دارد و از آن اکتشاف می‌شود. در سنت الهی، خودسازی، درهای حکمت را به روی سالک می‌گشاید، سالک از «حکمت عملی» به دانشی حکمی یعنی «علم به حقایق اشیاء چنانکه هستند»، دست می‌یازد. حکمت سلیمانی، برآمده از مجاهدت‌های خالصانه‌اش در راه خداوند بود. حکمت عملی سلیمانی، برآیند «من جاهد فینا»، خداگونگی او و تولد دوباره خود او است. او با مجاهده در راه خدا، خودسازی خود را شروع کرد، خلوص و مجاهدت‌ش درهای حکمت را به روی او گشود. یکی از نمودهای تهذیب نفس او، تسلط او بر نفس و بدن، گذار از آنها، نهراسیدن از مرگ‌های سختی که داعشیان و داعش‌سازان برای یکی مثل او آرزو می‌کردند، جهاد پیوسته و حضور در میدان خط مقدم - و نه عافیت - و همواره به استقبال شهادت رفتن است؛ چنانکه او را خیل کسانی که می‌شناختند، شهیدش می‌دانستند، به عبارت دیگر، «موتوا قبل ان تموتوا» را در رخسار او نمایان می‌دیدند. مراقب مردمان بیچاره و مستضعف و پناه آنها، جان و ناموس‌هایشان فارغ از رنگ، نژاد، زبان، مرز یا هر قالب محدودکننده دیگری، در هر میدانی، از جهاد نظامی تا سیل و زلزله، و برای انسان و با باور راستین کرامت ذاتی انسان، از هر عقیده‌ای از مسلمان تا ایزدی و تا مسیحی، و از هر رنگ و زبانی از عجم تا عرب بود. ولایت‌پذیری و سربازی ولایت و مکتب، سیاست حکمت بنیان او را محتوا می‌بخشید، او یک مجاهد نفوذ ناپذیری بود که از بت‌واره‌هایی که گاه بستر نفوذ می‌شوند، و از «بطانه‌ها» و «ولیعجه‌ها» بر

رسته بود. برای او تکلیف مهم‌تر از هر تحلیلی می‌نمود. دوست و دشمن در او هرگز نتوانستند نفوذ کنند، یا او را دست کم در راه خود، و در استقامت بر آن دچار تردید نمایند. نهاد سپاه قدس را که تحت تأثیر شخصیت و منش او بنا شده است، و بدون نام «سلیمانی» در هیچ کجای جهان شناخته نیست، را با خیل مشتاقان بسیجی و سپاهی در کنارش، به نهادی انسانی بدل کرد. فرا مرزی آن، برای دل‌ها و جذب دل‌ها بود. او امید و نوری با حضور تمام قد در میدان و خط مقدم، در سیاهی ظلمتِ فراگیر مادیت و استکبار، در دل‌های مجاهدین الهی الله ایجاد کرد. او یک تنه ادبیات پایداری را ترجمان کرد. او نسخه‌های تقلبی «اسلام سیاسی» و «اسلام هراسی» رسانه‌ها را رسوا ساخت و آنها را بر زمین زد. او با حضور در بزرگداشت‌های شهدا، شهادت را برای نسلی که انقلاب و دفاع را ندیده بودند، معنا می‌کرد؛ اما با شهادت تاریخ‌ساز خود، آنها را عاشقان شهادت کرد؛ تا حدی که دل‌ها با شهادت او نرم شد، راه‌ها باز شد تا «شهید سلیمانی» و «مکتب سلیمانی» بیشتر از قاسم سلیمانی، تربیت کند و چراغ هدایت باشد. در پایان باید گفت، راه و مکتب او، «شفقت و مهربانی و رحم» را برای مردمان و پابرهنگان، و «شدت و صلابت» را برای مستکبرین و عمله‌های آنها، به نقشه راه و سرمایه و منبع قدرت نرم خدا باوران در گستره جهانی بدل ساخت.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی جمهور (۱۳۶۴). *عوالی الالآلی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۴. اعوانی، غلامرضا (۱۳۹۸). چرا همچون گذشته نمی‌توانیم «حکیم» تربیت کنیم؟. قابل دسترس در: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/218966>
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام. *دانش سیاسی*، ۶(۲): ص ۷۲-۴۳.
- جلیلیان، حسین (۱۳۹۹). الگوی تفکر راهبردی مدیران جهادی براساس وصیت‌نامه الهی سیاسی شهید قاسم سلیمانی. *مدیریت اسلامی*، ۲۸(۴): ص ۹۳-۱۱۱.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸/۱۰/۱۸). *بیانات در دیدار با مردم قم*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44628>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۴.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی: بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۹.
- دهقانی پوده، حسین؛ پاشایی هولاسو، امین (۱۳۹۹). *تدوین الگوی مکتب فرماندهی شهید قاسم سلیمانی*. *مدیریت اسلامی*، ۲۸(۲): ص ۳۷-۱۳.
- دوره فترت در تاریخ فلسفه اسلامی (گفتگوی کیهان اندیشه با جمعی از اساتید: سید مصطفی محقق داماد، غلامرضا اعوانی، عباس زریاب خوئی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، فتح‌الله محتبائی و مهدی دهباشی). *کیهان/اندیشه*، ۱۳۷۳، شماره ۵۳: ص ۲۰-۳.
- سلیمانی، قاسم (۱۳۹۸). *متن وصیت‌نامه حاج قاسم سلیمانی*. قابل دسترس در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news>
- شارجیبیان گرگایی، هاجر؛ ارشد ریاحی، علی (۱۳۹۵). نقش فطرت در معناداری زندگی از دیدگاه صدرای شیرازی. *انسان‌پژوهی دینی*، شماره ۳۵: ص ۴۹-۲۹.
- شفیعی، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). *دیدار شاعران با رهبری در سال ۱۳۹۵*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=33535>
- شهید قاسم سلیمانی، هویت بی‌نظیر ایرانی. قابل دسترس در: <https://www.mehrnews.com/news/5113866>
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۹۸). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. با حواشی ملاحادی سبزواری. تصحیح، تعلیق و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب، چاپ دهم.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
- غلامی، نجفعلی (۱۳۹۹). تحلیل امنیت در مکتب شهید سلیمانی. *حکمرانی متعالی*، شماره ۱: ص ۴۸-۳۳.

قرآنتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ج ۶-۷.
گنج‌بخش، محمود (۱۳۹۹). شناسایی عوامل شکوفایی فضایل اخلاقی حکمران مبتنی بر مکتب شهید سلیمانی. حکمرانی
متعالی، شماره ۱، ص ۳۱-۱۱.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴/۹/۲۷). اهل اخلاص همنشین اهل بطانه و ولیجه نمی‌شوند: سخنرانی آیت‌الله مصباح در
سی‌امین نشست انجمن فارغ‌التحصیلان. فرهنگ پویا، شماره ۳۱، قابل دسترس در:

<http://puya.nashriyat.ir/node/109247>